

هم‌زمان با نامهٔ جبههٔ اصلاحات به خاتمی مبنی بر دورشدن از قدرت، یک روزنامه‌نگار از تعیین گزینه برای انتخابات ۳ سال بعد خبر داد

پشت به قدرت در حال کار برای انتخابات!



مجله «آگاهی‌نو» خبر داده بخشی از اصلاح طلبان از هم اکنون – سه سال زودتر – کاندیدای خود برای جایگزینی مسعود پزشکیان را انتخاب کرده و می‌خواهند او را به‌عنوان نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۴۰۷ معرفی کنند که این کاندیدا ظفر قندی است و اکنون در دولت پزشکیان، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.

از آنجایی که مجله «آگاهی‌نو» به صاحب‌امتیازی، مدیر مسئولی و سردبیری محمد قوچانی، روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب منتشر می‌شود، این خبر را می‌توان تا حدی جدی و مسومع دانست. اما نه برای صحبت درباره آنکه آیا ظفر قندی را با درنظرگرفتن و بررسی سابقه، عملکرد و مواضع سیاسی می‌توان رئیس‌جمهوری بالقوه دانست یا نه؛ بلکه برای صحبت درباره اینکه آیا برای انتخاب کاندیدای انتخاباتی که تابستان ۴۰۷ برگزار می‌شود، پاییز ۴۰۴ خیلی زود نیست؟

مجله «آگاهی‌نو» در بخشی از مطلبی که در اثبات ادعای خود مبنی بر

حمایت اصلاح طلبان از مقاومت نوشته، به‌زعم خود این حمایت را به روحیه «چپ اسلامی» که در میرحسین موسوی هم موجود است، ربط می‌دهد و با بیان سوابقه‌ای از این حمایت‌های اصلاح‌طلبانه از مقاومت، می‌آورد: «اکنون نیز محمدرضا ظفرقندی، وزیر بهداشت مسعود پزشکیان که عضو انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران (از گروه‌های چپ خط امامی) است، مانند حسن قاضی‌زاده هاشمی، وزیر بهداشت حسن روحانی به طور منظم با موسوی دیدار می‌کند و به همین سبب جناح چپ اصلاحات به آینده سیاسی ظفرقندی امید بسیاری دارد و او را از هم اکنون نامزد ریاست‌جمهوری بعد از پزشکیان می‌داند.»

از مطلب «آگاهی‌نو» می‌توان این اذعان را دریافت که اصلاح طلبان اکنون نه فقط در تب‌وتاب انتخابات شش‌رواهای شهر و روستا که اردیبهشت ۴۰۴ برگزار می‌شود، بلکه در اندیشه انتخابات سه‌سال دیگر هم هستند. این در حالی است که هم‌اکنون دولت اصلاح‌طلب بر سرکار است و به‌زعم همین مطلب مورد اشاره در مجله قوچانی، دولتی بر سرکار است که بیش از هر

دولت دیگری شبیه دولت موسوی است، لذا انتظار از اصلاح طلبان آن است که ظرفیت خود را برای کمک به دولت مستقر و هم‌فکر خود به کار گیرند و برای مشکلات کشور راه چاره به دولت نشان دهند و سرگرم‌شدن به انتخابات را م‌کوسول به چند ماه منتهی به انتخابات کنند، نه آنکه از آغاز این دولت به فکر پایان آن و جانشینی آن باشند.

بی‌راه نیست اگر بگوئیم مطلب «آگاهی‌نو» سرریز بحث‌های متعدد انتخاباتی و زمینه‌چینی پیرامون آن در محافل سیاسی اصلاح‌طلب است، یعنی ظرفیتی که در سال‌های آغازین دولتی اصلاح‌طلب باید برای اداره کشور و حل مشکلات به کار گرفته شود، برای کار انتخاباتی زود هنگام هزینه می‌شود.

علاوه بر این، ادعای محمد قوچانی درباره امیدبستن بخش چپ اصلاحات به آینده سیاسی ظفرقندی در حد ریاست‌جمهوری، با نامه کمیته سیاسی جبهه اصلاحات به خاتمی در تناقض است. در نامه کمیته سیاسی جبهه اصلاحات به محمد خاتمی به‌دفعات تأکید شده بود که «باید از قدرت

استراتژی رشد پایدار برای اقتصاد ایران

ادامه از صفحه یک

اما TFP چیست و چگونه می‌توان آن را عملیاتی کرد؟ در نگاه کلی، این مفهوم دور به‌سه اصلی دارد: تخصیص بهینه منابع و نوآوری. تخصیص بهینه به این معناست که سرمایه، نیروی کار و سایر عوامل به سمت بخش‌ها و بنگاه‌های پربازده هدایت شوند؛ جایی که شرکت‌های کارآمد رشد کنند و ناکارآمدها به طور طبیعی از بازار خارج شوند. نوآوری نیز شامل خلق ایده‌های جدید، پذیرش فناوری‌ها و بهبود فرایندها می‌شود؛ از تحقیق‌وتوسعه تا ارتقای زنجیره‌های تأمین و استانداردهاسازی. ادبیات اقتصادی نشان می‌دهد نوآوری‌ها بازدهی فزاینده دارند و محرک اصلی رشد سرانه پایداریند. برای تحقق این امر، اقتصاد باید در نقطه‌ای از رقابت قرار گیرد که انگیزه برای جست‌وجوی راه‌حل‌های نوآورانه را تقویت کند.

در ایران، با نیروی انسانی خلاق و نوآور که در سطح جهانی برجسته است، این مسیر می‌تواند به یک مزیت رقابتی تبدیل شود، مشروط بر اینکه موانع ساختاری برداشته شوند. پیوند میان تخصیص بهینه و نوآوری از طریق «نهاد قیمت‌ها» برقرار می‌شود. قیمت‌ها نه تنها ابزاری برای تعادل بازارند، بلکه نهادی کلیدی برای انتقال اطلاعات، انگیزه‌ها و مکانیسم پاداش و تنبیه به شمار می‌روند. وقتی قیمت‌های نسبی، هز بنه‌ها و منافع واقعی را منعکس کنند، سرمایه و استعداد به سمت کاردهای پربازده سوق می‌یابند. در این شرایط، رقابت فشار لازم برای نوآوری ایجاد می‌کند و بنگاه‌ها می‌توانند از ثمره ایده‌های خود بهره ببرند. نتیجه به‌صورت جهشی در بهره‌وری خواهد بود که رشد پایدار و برابری فرصت‌ها را به ارمغان می‌آورد. این رویکرد، با فراهم کردن فرصت برابر برای بروز استعدادها و طرح‌ریزی ایده‌های نو، عدالت را در دل اقتصاد جای می‌دهد؛ اما وضعبت فعلی اقتصاد ایران که با سیاست‌های سنتی و کنترلی برای حمایت از معیشت همراه است، دقیقاً خلاف این مسیر عمل می‌کند. عواملی مانند، افزایش کسری بودجه، تورم بالای ۴۴ درصدی، رکود ناشی از کمبود انرژی (که تولید را در تابستان وزمستان کاهش می‌دهد)، تنگنای انرژی که تجارت را قفل کرده، و تعدیل نیروی کار (با ازدست‌رفتن ۱۷۰ هزار شغل در تابستان، بیشترین مقدار پس از سال ۱۴۰۰)، نه تنها رشد را متوقف کرده‌اند، بلکه نوآوری را تنبیه می‌کنند و تخصیص منابع را به سمت رانت‌جویی سوق می‌دهند. برای خروج از این چرخه معیوب و تلفیق رشد مبتنی بر TFP با اصلاحات عملی، نیاز به سیاست‌های راهبردی است که اطمینان جامعه به ثبات اقتصادی را بازگرداند، آگاهی عمومی نسبت به لزوم تغییر ریل سیاست‌ها را افزایش دهد، از افزایش کسری بودجه جلوگیری و صادرات را حداکثری حمایت و بازار ارز را مدیریت و ذخایر ارزی را حفظ و انرژی موردنیاز بنگاه‌ها را تأمین و افزایش تولید یا واردات انرژی و ترانزیت گاز را تسهیل کند، در ادامه مسیرهای صادراتی و ارزی را متنوع سازد و اشتغال را حفظ کند، درحالی‌که حداقل معیشت خانوارها

برگ برندهٔ جدید بریکس

ادامه از صفحه یک

در بخش فلزات، وزن ترکیبی برزیل، چین، روسیه و آفریقای جنوبی به‌تهدایی بریکس را به یک بازیگر اصلی در بازارها تبدیل می‌کند. این امر بدون درنظرگرفتن عربستان، قدرت معدنی آینده و ادغام‌های احتمالی آینده اندونزی، جمهوری دموکراتیک کنگو یا شیلی است. تسلط بر بخش‌های کلیدی مواد اولیه اکنون در زمینه کرین‌زدایی جهانی امری اساسی تلقی می‌شود. فلزات به دلیل استفاده روزافزون در فناوری‌های کم‌کربن متعدد مانند پل‌های فتوولتائیک (آلومینیوم، نقره، مس و سیلیکون)، توربین‌های بادی (آلومینیوم، مس و نیکل) و وسایل نقلیه الکتریکی (کبالت، مس، لیتیوم، منگنز و...) اهمیت خود را افزایش داده‌اند.

قدرت بریکس

بر اساس گزارش «پلی‌تکنیک اینساید»، با تبدیل فلزات به عنصری محوری در گذار به‌سوی کاهش تولید کربن و گسترش اقتصاد دیجیتال، کشورهای عضو بریکس-پلاس اکنون جایگاه مسلط را در تولید و ذخایر جهانی برخی فلزات حیاتی مانند فلزات گروه پلاتین، عناصر خاکی کمیاب و مس به خود اختصاص داده‌اند. بر یک از کشورهای عضو بریکس-پلاس با افزایش تولید و توسعه پتانسیل معدنی خود، در درجه نخست به دنبال تأمین منابع فلزی خود و تقویت جایگاه خود به‌عنوان تولیدکننده مواد اولیه حیاتی هستند. برای چین، این راهبرد امنیتی در راستای هدف تضمین پایداری

بلندمدت تولید فناوری‌های کم‌کربن مانند خودروهای برقی و پل‌های خورشیدی است. همچنین، کشورهای عضو در حال تنوع‌بخشی به سرمایه‌گذاری‌های خود در راستای تقویت جایگاه خود در سایر فلزات راهبردی هستند که تولید نمی‌کنند. عربستان سعودی نمونه‌ای از این راهبرد چندوجهی برای بسترسازی به دوره پسافتت بوده که شامل، توسعه صنعت معادن داخلی، تحریک سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)، راه‌اندازی مشارکت‌ها و تلاش برای تبدیل‌شدن به یک هاب منطقه‌ای در تجارت انرژی و معادن است. برای مثال، عربستان سعودی از طریق شرکت معدنی مانارا، بخشی از سهام گروه برزیلی واله را خریداری کرد تا منابع لیتیوم و نیکل خود را تأمین کند. در اواخر دهه ۲۰۱۰، این کشور همچنین تولید اسفنج تیتانیوم، یک ماده اولیه کلیدی برای بخش‌های تسلیحات و هوافضا را با پروژه‌های مشترک بین شرکت ژاپنی توهو و شرکت سعودی AMIC آغاز کرد.

علاوه بر منابع فراوان، موقعیت غالب این گروه در سیاست مشترک آن‌ها در مورد محدودکردن صادرات فلزات راهبردی نیز منعکس شده است. همه کشورهای بریکس-پلاس محدودیت‌های مختلفی را در مورد صادرات فلزات اعمال کرده‌اند؛ از مالیات بر صادرات و ممنوعیت‌های آشکار گرفته تا تخصیص غیرخودکار مجوزها به شرکت‌ها. به‌عنوان مثال در دسامبر ۲۰۲۳، چین صادرات فناوری‌های لازم برای پردازش و پالایش عناصر خاکی کمیاب را با استناد به گرانی‌های امنیتی ملی ممنوع کرد. بر اساس برخی برآوردها، در حال حاضر چین ۶۰ درصد از عناصر خاکی کمیاب جهان را استخراج و ۹۰

که بخشی از عرضه حامل‌ها با قیمت ترجیحی حفظ و بخش دیگر در بازار آزاد با ضمانت عدم قطع به رقابت گذاشته می‌شود تا انگیزه نوآوری در بهینه‌سازی مصرف افزایش یابد. این بازار با هدف حمایت از کارترین بنگاه‌ها که در این بازار شرکت می‌کنند، تضمینی خواهد داشت که سوخت خریداری شده در این بازار دوم قطع نخواهد شد. در کوتاه‌مدت، اصلاح قیمت حاشیه‌ای، سوخت‌ها و متوسط برق و گاز با مشوق‌های بهینه‌سازی و زیرساخت شناورسازی ضروری است تا تأمین انرژی بنگاه‌ها حفظ شود و نوآوری‌های عملی تشویق گردد. در بلندمدت، افزایش تولید از منابع داخلی و خارجی با اصلاح قیمت‌گذاری و ارتقای بهره‌وری، تنوع منابع را ممکن ساخته و بستری برای نوآوری‌های بزرگ مانند انرژی‌های تجدیدپذیر فراهم می‌کند.

سیاست بودجه‌ای

در حوزه سیاست بودجه‌ای، چالش اصلی، پوشش کسری بودجه ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ است که عدم تصمیم‌گیری آن به تورم فزاینده منجر می‌شود و محیط اقتصادی را ناپایدار می‌سازد تا سرمایه‌گذاری در نوآوری دلسرد گردد. این کسری، منابع را به هزینه‌های جاری سوق می‌دهد و فرصت تحقیق‌وتوسعه را محدود می‌کند. در چهارچوب رشد مبتنی بر بهره‌وری کل عوامل، سیاست بودجه‌ای هر می‌قدرتند است که از طریق ثبات اقتصادی، تخصیص کارآمد منابع به زیرساخت‌ها و مشوق‌های مالی؛ مانند اعتبارهای مالیاتی، نوآوری را تقویت می‌کند؛ بودجه پایدار جریان نقدی شرکت‌ها را بهبود بخشیده و به نوآوری‌های پرریسک سوق می‌دهد. در کوتاه‌مدت، تأمین کسری به‌شیوه غیرتورمی مانند انتشار اوراق یا اصلاح یارانه‌ها تورم را مهار کرده و فضای پایدار برای آزمایش ایده‌ها فراهم می‌آورد. در بلندمدت، صندوق هدایت اعتبارات به اپر پروژه‌ها مانند پارک‌های فناوری، مکانیسم سرمایه‌گذاری عمومی را فعال می‌کند تا بخش خصوصی جذب‌شود؛ یکپارچگی نظام مالیاتی و حمایتی با حذف ناکارایی‌ها، منابع را به فعالیت‌های نوآورانه تخصیص داده و پادشکنندگی را افزایش می‌دهد.

سیاست پولی

در حوزه سیاست پولی، جلوگیری از ابرتورم و مهار ناترازی بانکی فوری است که محیط پرنوسان ایجاد کرده و نوآوری بلندمدت را دلسرد می‌نماید؛ بانک‌های ناتراز و نکول‌ها، تخصیص اعتبار را ناکارآمد کرده؛ بنگاه‌های بهره‌ور را از تأمین مالی دور می‌کنند و ناکارآمدهای مرتبط با بانک یا حاکمیت را با استمهال وام حفظ می‌نمایند. در چهارچوب رشد مبتنی بر بهره‌وری کل عوامل، سیاست پولی محرک کلیدی است که از کانال تأمین مالی (کاهش هزینه سرمایه برای تحقیق‌وتوسعه) و ثبات (مهار تورم بر سرمایه‌گذاری پرریسک) اثر می‌گذارد و تخریب خلایق را شتاب می‌بخشد. در کوتاه‌مدت، اصلاح بانکی با تمرکز بر جریان

فاصله بگیریم». اما در واقع امر، اصلاح طلبان همیشه برای رسیدن به قدرت با توان به میدان آمده‌اند و به شکلی منزجرکننده و حتی با عبور از مرزهای اخلاقی جنگیده‌اند!

اکنون هم نه فقط احزاب مختلف اصلاح طلب مشغول امور انتخاباتی برای رسیدن به کرسی‌های شورای شهر تهران و به تبع شهرداری پایتخت هستند، بلکه از رسانه‌های اصلاح طلب سروصدای گمانه‌زنی برای انتخابات ریاست‌جمهوری سه سال بعد هم دارد به گوش می‌رسد. تناقض میان تأکید بر «مرزبندی با قدرت» و «تلاش برای رسیدن به قدرت» کاملاً روشن است. آن‌ها در شعار از «پشت‌کردن به قدرت» می‌گویند، اما در عمل در حال کار برای انتخابات، یعنی «تلاش برای رسیدن به قدرت» هستند.

البته شنیده‌هایی هم وجود دارد که همه احزاب اصلاح طلب در جریان آنچه به‌عنوان نامه جبهه اصلاحات به خاتمی منتشر شد، نبوده‌اند و مثل وقت‌هایی دیگر، نوعی خودرایی و بی‌اعتنایی به گرفتن نظرات همه احزاب در رأس چپه اصلاحات وجود داشته است.

نقد، کفایت سرمایه و مطالبات غیر جاری ناترازی را مهار کرده، این روند ناکارآمد را اصلاح می‌نماید و دسترسی به اعتبار برای نوآوری‌های اولیه مانند استارت‌آپ‌ها را باز می‌کند. در بلندمدت، هدف‌گذاری تورمی، تغییر لنگر به نرخ سود و حفظ استقلال پولی محیط پایدار ایجاد کرده و بنگاه‌ها را به زنجیره‌های ارزش نوین هدایت می‌نماید.

تولید و سرمایه‌گذاری

در حوزه تولید و سرمایه‌گذاری، رفع موانع دسترسی مالی (توسعه مالی) امری ضروری است. در غیر این صورت تسهیلات نوآوری بنگاه‌به‌دلیل هدایت منابع به بحران‌های عملیاتی کاهش می‌یابد. در چهارچوب رشد مبتنی بر بهره‌وری کل عوامل، این سیاست‌ها مکانیسم‌هایی مانند کاهش هزینه سرمایه، بهبود تخصیص از طریق سیگنال‌های قیمتی و زیرساخت‌های تقویت‌کننده نوآوری (مانند زیرساخت اینترنت پرسرعت) ایجاد می‌کنند تا رقابت و تخریب خلق تقویت شود؛ اصلاح حاکمیت شرکتی نهادی مثل سهام عدالت، ریسک‌ها را کاهش داده و بازارهای سرمایه SMEs را توانمند می‌سازد. در کوتاه‌مدت، تمرکز تسهیلات بانکی بر بنگاه‌های خرد، رفع موانع نهاده‌ها برای بزرگ‌ها و توسعه بازار ارزی دسترسی را بهبود بخشیده و نوآوری را تشویق می‌کند. در بلندمدت، احیای قیمت‌های نسبی، اصلاح قواعد سهام عدالت و سرمایه‌گذاری در مکاپروژه‌ها محیط رقابتی ایجاد کرده و نوآوری کلان را شتاب می‌بخشد.

تجارت خارجی

در حوزه تجارت خارجی، رفع موانع صادرات فوری است که سیاست‌ها را تحت‌تأثیر ارزی قرار می‌دهد و نوآوری جهانی را سرکوب می‌کند. در چهارچوب رشد مبتنی بر بهره‌وری کل عوامل، تجارت، محرک نوآوری از طریق افزایش بازار، رقابت، سرریز دانش و یادگیری از صادرات است که سرمایه انسانی خارجی را به داخلی متصل کرده و چرخه نوآوری را شتاب می‌بخشد. در کوتاه‌مدت، سیاست‌های تجاری – ارزی صادرات‌محور حمایت حداکثری فراهم و مدل‌های تجاری نوآورانه را تشویق می‌کند. در بلندمدت، تنوع نظام‌های پرداخت و پیمان‌های منطقه‌ای معاملات را به کانال یادگیری و انتقال فناوری تبدیل کرده و اقتصاد را نوآورانه‌تر می‌سازد.

در نهایت لازم است دوباره به این واقعیت اقتصاد ایران اشاره شود. رشد پایدار از مهم‌ترین خواسته‌های کنونی جامعه ایرانی است و هرگونه ملاحظه دیگر در خصوص سیاست‌های رشد، در مرتبه‌بعدی قرار خواهند گرفت. راه‌گریز از وضع موجود به رشد پایدار نیز نه در ادامه روند گذشته مبتنی بر رشد سرمایه‌محور نفتی، بلکه در نوآوری و تخصیص بهینه منابع میان بازیگران اقتصاد قابل‌دستیابی است. به همین دلیل نیاز است سیاست‌های ارزی، انرژی، پولی، مالی و خارجی بااین‌بازی بهره‌وری بالقوه اقتصاد ایران نقد و بازطراحی شوند.

بریکس-پلاس باید چند کشور دیگر را نیز در خود ادغام کند. افزودن اعضای کلیدی مانند شیلی، جمهوری دموکراتیک کنگو و اندونزی، تسلط این گروه را بر بازار فلزات به طور چشمگیری افزایش خواهد داد. جمهوری دموکراتیک کنگو ۷۴ درصد از تولید کبالت جهانی داد. ۵۵ درصد از ذخایر را در اختیار دارد. همچنین شیلی نقش اصلی را در تولید مس و لیتیوم ایفا می‌کند. هر چند جمهوری دموکراتیک کنگو تمایل خود را برای تقویت روابط خود با بریکس-پلاس ابراز کرده است؛ اما دو کشور دیگر در حال حاضر تمایلی به این بلوک نشان نمی‌دهند. اندونزی پس از پیشنهاد اولیه برای پیوستن به بریکس-پلاس، در نهایت با زیرسؤال‌بردن مزایای اقتصادی واقعی، عضویت آن را رد کرد. بنابراین، اقتصاد روبه‌رشد جنوب شرقی آسیا که ۵۰ درصد از نیکل جهان را تولید می‌کند، ترجیح می‌دهد مانند گذشته مستقل و غیر متعهد باقی بماند. هر چند اعضای بریکس-پلاس علایق مشترکی برای رقابت با اقتصادهای بزرگ غربی و اصلاح سیستم پولی بین‌المللی دارند؛ اما مسائل متعددی آن‌ها را از هم جدا می‌کند. رژیم‌های سیاسی ناهمگن، فقدان همگرایی اقتصادی، اختلافات ژئوپلیتیکی، اتحادهای متضاد به‌ویژه با ایالات متحده و رقابت منطقه‌ای بین چین و هند، وحدت این بلوک را محدود می‌کند. بااین‌حال در مورد فلزات و معادن، منافع اعضا تا حد زیادی همگرا است. کنترل تولید فلزات راهبردی و در نتیجه کنترل قیمت، موضع غالب در مسائل گذار از ایالات متحده و رقابت منطقه‌ای بین چین و هند، وحدت این بلوک را محدود می‌کند. بااین‌حال در مورد فلزات و معادن، منافع اعضا تا حد زیادی همگرا است. کنترل تولید فلزات راهبردی و در نتیجه کنترل قیمت، موضع غالب در مسائل گذار از ایالات متحده و رقابت منطقه‌ای بین چین و هند، وحدت این بلوک را محدود می‌کند. بااین‌حال در مورد فلزات و معادن، منافع اعضا تا حد زیادی همگرا است. کنترل تولید فلزات راهبردی و در نتیجه کنترل قیمت، موضع غالب در مسائل گذار از ایالات متحده و رقابت منطقه‌ای بین چین و هند، وحدت این بلوک را محدود می‌کند. بااین‌حال در مورد فلزات و معادن، منافع اعضا تا حد زیادی همگرا است. کنترل تولید فلزات راهبردی و در نتیجه کنترل قیمت، موضع غالب در مسائل گذار از ایالات متحده و رقابت منطقه‌ای بین چین و هند، وحدت این بلوک را محدود می‌کند. بااین‌حال در مورد فلزات و معادن، منافع اعضا تا حد زیادی همگرا است. کنترل تولید فلزات راهبردی و در نتیجه کنترل قیمت، موضع غالب در مسائل گذار از ایالات متحده و رقابت منطقه‌ای بین چین و هند، وحدت این بلوک را محدود می‌کند. بااین‌حال در مورد فلزات و معادن، منافع اعضا تا حد زیادی همگرا است. کنترل تولید فلزات راهبردی و در نتیجه کنترل قیمت، موضع غالب در مسائل گذار از ایالات متحده و رقابت منطقه‌ای بین چین و هند، وحدت این بلوک را محدود می‌کند.



فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

ادامه از صفحه یک

###